

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال پنجم، شماره چهاردهم، بهار ۱۳۹۲
(ص ۱۷۳-۱۵۵)

اسحاق میربلوچزایی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ**

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

معرفی جوهر معظم سروده ی میرزا گل محمدخان ناطق مکرانی

چکیده

تمام میراث مکتوب زبان فارسی لزوماً در چارچوب مرزهای فعلی جغرافیایی ایران قابل احصا نیست و تحولات گوناگون گذشته، باعث جدایی بخش‌هایی از این سرزمین، گسترش زبان فارسی و پیدایش آثاری به این زبان در مرزهای خارج از ایران گردیده است. گل محمد ناطق مکرانی یکی از سخنوران منطقه ی بلوچستان پاکستان است که متأسفانه برای ادب‌دوستان، چندان شناخته شده نیست. آثار ناطق عبارتند از دیوان و یک مثنوی که مثنوی او در دست نیست و دیوان مختصر او که «جوهر معظم» نام دارد، تنها اثر موجود وی است. این دیوان تا به حال دو بار در هند و پاکستان به چاپ رسیده است و اشعاری در قالب‌های قصیده، قطعه، رباعی و غزل را شامل می‌شود که در چاپ دوم، مجموعه نامه‌های شاعر نیز بر آن افزوده شده است. نگارندگان در این مقاله پس از معرفی مختصر شاعر و دیوان وی، با سیری در این اثر، به روش تحلیل محتوای اشعار، به بررسی کوتاه سبک، مضمون و محتوای آن پرداخته‌اند.

کلید واژه ها: آثار فارسی، گل محمد ناطق، جوهر معظم، سبک، مضمون و محتوا

*Email: imirbaloochzahi@stu.usb.ac.ir

**Email: khalili@Lihu.usb.ac.ir

مقدمه

گنجینه‌ی متون کهن هر زبان، سرمایه‌ی ارزشمند علمی و معنوی آن زبان است که با شناسایی، معرفی و حفظ و حراست آن، می‌توان گام‌های مؤثری در جهت اعتلای روزافزون آن برداشت. از عظمت تمدن کهن ایرانی به سادگی می‌توان دریافت که تمام میراث مکتوب زبان فارسی لزوماً در چارچوب مرزهای فعلی جغرافیایی این سرزمین قابل احصا و گردآوری نیست و تحولات تاریخی، سیاسی و اجتماعی گذشته، باعث جدایی بخش‌هایی از این سرزمین و نشر و گسترش زبان فارسی به عنوان حامل تمدن و فرهنگ ایرانی، در خارج از مرزهای آن گردیده است. شبه قاره از روزگاران کهن، یکی از پایگاه‌ها و پناهگاه‌های زبان و ادب فارسی بوده است و هرگاه که نویسندگان و شاعران فارسی‌گوی در وطن خویش مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند، آغوش خویش را بر آنان گشوده و به گرمی پذیرایشان بوده است. انعکاس این حمایت را در داشتن سبکی به عنوان سبک «هندی» در تحولات ادبی زبان فارسی شاهد هستیم.

«همسایگی و همجواری جغرافیایی بلوچستان پاکستان با ایران، نفوذ زبان فارسی را از قرن سوم و چهارم هجری در این سرزمین موجب گردیده است. بلوچستان پاکستان کهن‌ترین مرکز تحقیقات فارسی در شبه قاره‌ی هند و پاکستان بوده و زبان فارسی در آن ناحیه از زمان قدیم رواج داشته است، چنانکه نخستین زن شاعر فارسی زبان یعنی رابعه دختر کعب خضداری (قزدار) معاصر با ابوالآبء رودکی (۳۲۹هـ) در قرن سوم و چهارم هجری قمری از آن خاک برخاسته است.» (کوثر، ۱۳۸۴: ۸۳)

عمر چهارصد ساله‌ی زبان فارسی به عنوان زبان رسمی شبه قاره و حتی سابقه‌ی روابط فرهنگی ایران و شبه قاره که به دوره‌ی ساسانیان در ایران و گوپتاها در هند می‌رسد، بیانگر پیوندی عمیق و کهن بین ایران و این منطقه است. علاقه‌مندی بسیاری از اهالی فرهنگ و هنر بلوچستان پاکستان - به عنوان بخشی از مردم این سرزمین بزرگ - به زبان و ادب فارسی یکی از رهاوردهای این پیوند ریشه‌دار است که زمینه‌ی پیدایش آثار متعددی به نثر و نظم فارسی در آن منطقه را فراهم آورده است. با وجود آن که کتاب‌های فراوانی در معرفی این آثار و پدیدآوردنده‌هایشان نوشته شده است؛ هنوز آثار بسیاری باقی مانده که

برای دوست‌داران ادب فارسی همچنان ناشناخته‌اند. « در پاکستان نسخه‌های خطی فارسی زیادی داریم که تعداد این نسخه‌ها به هزاران هزار رسیده است. اگر بخواهیم همه‌ی این نسخه‌ها را معرفی کنیم، کاری آسان نیست... متون کهن فارسی که به صورت نسخه‌های خطی در دست ماست، در واقع سرمایه‌ی مشترک علمی کشورهای همسایه‌ی ایران و پاکستان است، همین میراث؛ فرهنگ، تاریخ، علم، دانش و هویت ماست.» (حمید، ۱۳۸۴: ۷۹-۷۸) اشاره‌ی خود کسانی که در پاکستان با تحقیقات زبان و ادب فارسی سروکار دارند دلیلی استوار است بر این که آثار متعدد و نسخه‌های گرانمایی در این سرزمین وجود دارد که معرفی آن به ادب‌دوستان و علاقه‌مندان، ضرورت دارد و علاوه بر این که دامنه‌ی نفوذ زبان فارسی را در خارج از مرزهای جغرافیایی امروز نشان می‌دهد، زمینه‌ی همدلی و دوستی عمیق بین ملت‌ها را نیز فراهم می‌نماید.

پیشینه و ضرورت تحقیق

در مورد معرفی شاعران و نویسندگان شبه قاره و اشعارشان، از قدیم تا حال در ایران آثار متعددی نوشته شده است که در بعضی از آن‌ها، به شاعری و زندگی گل‌محمدخان ناطق نیز اشارتی شده است؛ از جمله در صفحات ۷۱۰-۷۰۴ تذکره‌ی «شمع انجمن» تألیف سیدمحمدصدیق حسن‌خان بهادر، مختصری از زندگی شاعر و نمونه‌هایی از اشعار وی آمده است. در سطور ۵۵۹ «فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز» تألیف عبدالرفیع حقیقت نیز، از زندگی شاعر سخن گفته شده و سپس برای نمونه‌ی اشعارش به اثر دیگر نویسنده یعنی «نگین سخن» ارجاع داده شده و در «فرهنگ سخنوران» ع.خیام‌پور برای آشنایی با زندگی و شعر نامبرده به مقاله‌ی «شعرگویی در کلات و کوئته» از انعام‌الحق کوثر در مجله‌ی هلال جلد یازدهم شماره‌ی ۴۱-۴۰ ارجاع داده شده است؛ اما در هیچ کدام از این آثار در مورد جوهر معظم، تنها اثر گل‌محمدخان ناطق، بررسی مستقلی صورت نگرفته است. بنابراین ضرورت، نگارندگان سعی نموده‌اند با تحلیل اشعار این اثر، معرفی نسبتاً مفصل‌تری را از جوهر معظم، تنها اثر این شاعر قرن سیزدهم بلوچستان پاکستان، ارائه دهند.

زندگی و شعر ناطق

گل محمدخان ناطق سخنور زبان فارسی در مکران makoran بلوچستان پاکستان پا به عرصه ی وجود گذاشت. تذکره نویسان هیچ اشاره ای به تاریخ تولدش ننموده اند، آنچه به یقین می توان گفت این است که بخش اول عمر خویش را در مکران به سر برد و وقتی که در آنجا مورد بی مهری قرار گرفت، به سوی سند روانه گشت. میرصوبدارخان تالپور او را گرمی داشت و تخلص «دلخوش» را به او عطا کرد. «مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی در تذکره ی مقالات الشعرا می نویسد: جامع کمالات حاوی حسنات به عربی فائق، به فارسی رائق، میان گل محمد مکرانی است... در علم صحبت، کسی به پای او نمی رسید؛ زیرا که او اعجوبه ی روزگار بود.» (کوثر، ۱۹۶۹: ۴۲) میرصوبدارخان تالپور برای شاعر مقرر ی برقرار کرد که ناطق از بلندهمت ی پذیرفت و به هندوستان رفت. در آنجا مقامی بلند یافت و تخلص «ناطق» را برگزید و به دربار شاهزادگان اوده رسید و در شمار شاعران درگاه محمدعلی شاه و واجد علی شاه درآمد. «گل محمدخان مکرانی از موزونان زمان حال و شاعران شیرین مقال است. از دیار خود سری به هند کشید و شطری از عمر در بلده ی لکهنو به سر برد و به مدح محمدعلی شاه و امجدعلی شاه و امرای دولت قصاید فراوان پرداخت. در این نزدیکی او ان شاعری به این ذهن رسا و فکر آسمان پیما از ولایت به این مملکت نرسیده؛ گل محمدخان ناطق مکرانی تاریخ وفات اوست که مطابق سنه ی ۱۲۶۴ هجری است.» (حسن خان بهادر، ۱۳۸۶: ۷۰۴) آثار ناطق عبارتند از یک مثنوی و دیوان، که مثنوی او در دست نیست. «جواهر سنگه جوهر» شاگرد ناطق، دیوان مختصری از اشعار او را جمع آوری کرده و بر آن نام «جوهر معظم» را گذاشته است. این دیوان نخستین بار در مطبعه نولکشور لکهنو در ۱۲۷۷ هـ ق به چاپ رسیده است. چاپ دوم دیوان مذکور در سال ۱۹۶۹ میلادی با مقدمه ی نسبتاً مفصّلی به زبان اردو از انعام الحق کوثر، استاد اسبق «دانشگاه بلوچستان» کویته پاکستان، چاپ شد که نسخه ی مورد استفاده ی این مقاله نیز همین چاپ است. چاپ دوم دیوان ناطق یعنی جوهر معظم، علاوه بر غزلیات، قصاید و رباعی ها، نامه های شاعر را هم دربردارد.

سبک نثر ناطق به نثر میرزا اسداله خان غالب، نزدیک است و بین این دو شاعر معاصر، مکاتبه برقرار بوده و ناطق عموماً در این مکاتبات، در مورد اشعار غالب اظهار نظر می‌کرده است و این نکته بیانگر قدرت نقّادی شاعر نیز هست. کوثر در مقاله ی «ناطق و غالب» اشاره‌ای به این نکته کرده و «انعکاس احساسات، تمایلات و تجربیات شخصی» را به عنوان یکی از شباهت‌های سبکی این دو شاعر در نثر، ذکر کرده و با آوردن شواهدی (کوثر، ۱۹۶۹:۴۱) به اثبات آن، پرداخته است.

ناطق از نظر شخصیتی، هر چند شاعری مدیحه‌سرا است، در عین حال، فردی بلند همت، آزاده و سختی کشیده بوده است که در جای جای دیوانش انعکاس این بلند همتی سخنور را می‌توان دید. به عنوان نمونه به ابیاتی از این مضامین، اشاره می‌شود:

من کیستم به کنج عافیت نشسته‌ای	در بسته‌ای به روی تمنّای این و آن
آزاده‌ای ز قید تعلق رمی‌ده‌ای	نه خادم فلان و نه مخدوم بهمدان
بختم اگر چه کیسه به صابون زده است لیک	ناید سرم فرو به سیه کاسگان همان
کی دوزمی به مرهم دونان دهر چشم	گر زین زیاده بگذردم کارد ز استخوان
گر نان به عزّتم نرسد خاک می‌خورم	در یوزه‌گر نیم که دهم آبرو به نان

(ناطق، ۱۹۶۹: ۸۲)

صد ره نهد اگر به سرم ارّه احتیاج	گردن ز کبر کج نکنم پیش ناکسان
مرغی است همتم که نمی‌بندد از غرور	جز بر فراز کنگره عرش آشیان

(همان: ۸۶)

لب به شهدهیچکس یارب مباد آلوده‌ام	تابه خون خویش خوردن، دسترس باشد مرا
-----------------------------------	-------------------------------------

(همان: ۹۵)

ارادت ویژه ی ناطق، مانند بسیاری از شاعران اهل سنت پاکستان، به حضرت علی (ع) از خلال دیوان مختصر اشعارش آشکار است. «ناطق از حیث عرفانی و حشر و نشر با مشایخ این طائفه نیز مقامی داشته است؛ چنانکه در تذکره ی مقالات الشعرا از حشر و نشر ناطق با دائم‌الصوم صاحب از بزرگان صوفیه و اقامت در خانقاه این بزرگوار سخن گفته

شده و دائم الصوم صاحب، علم صحبت خویش را از تأثیر مصاحبت دلخوش (ناطق) خوانده است. (کوثر، ۱۹۷۵: ۲۴) در مقام شاعری ناطق همین بس که علاوه بر داشتن دیوان، هم ناقد اشعار اسداله غالب بوده و هم میرگل محمدخان زیب مگسی ملک الشعراى بلوچستان، تعدادی از اشعار او را در آثار خویش تضمین کرده است. کوثر ضمن اشاره به مکاتبات ناطق و غالب، به اظهار نظر ناطق در مورد بیتی از غالب، در پایان یکی از نامه‌ها اشاره کرده است:

«خوک شد و پنجه زدن ساز کرد با سر و رو عربده آغاز کرد

کاتب لفظی به صورت «لیجه» قلم داده است آیا این چه لفظ است؟ چه اگر فی نفس الامر «پنجه» است پس خوک سم دارد نه پنجه و اگر مجالست خطی با «پنجه» دارد یا آن که نزد شعرا اطلاق «سم» و «پنجه» به محل همدیگر جائز الاستعمال است پس اعلام باید فرمود تا پی به حقیقت آن برده باشم. غالب در پاسخ به وی چنین می‌نویسد: به تیزی دم ذوالفقار و به فروغ گوهر حیدر کرآر سوگند که هیهات پای خوک در نظرم نبوده است، اگرچه نوع آفرینش را در ویرانه‌ها بسیار دیده‌ام؛ اما ژرف‌نگهی به کار نبرده‌ام گمان من آن بود که خوک همچو سگ و گربه پای [پنجه] دارد. اکنون از روی نوشته ی شما در نظر جلوه کرد که خوک سم دارد و پنجه ندارد، کاش نامه شما پیش از آنکه کلیات نقش انطباق پذیرد بمن رسیدی تا در این مصرع «خوک شد و پنجه زدن ساز کرد» به جای «پنجه زدن» «بدنفسی» بنوشتمی؛ «خوک شد و بدنفسی ساز کرد.» (کوثر، ۱۹۶۹: ۴۲)

ویژگی های سبکی و قالب‌های شعری

در «جوهر معظم» اشعاری در قالب‌های قصیده، قطعه، رباعی و غزل وجود دارد که تعداد غزل‌ها از بقیه قالب‌های شعری این اثر، بیشتر است. قصیده‌ها عموماً در مدح سروده شده‌اند و در بعضی از قصیده‌های مدحی تشبیه‌های ۱۷-۸ بیتی گنجانده شده است که مضمون این تشبیه‌ها وصف طبیعت، نوروز و عشق است؛ اما در اغلب قصیده‌ها، بدون تشبیه مستقیم به مدح پرداخته است. دو قصیده در منقبت حضرت علی (ع) سروده است که نسبتاً از بلندترین شعرهای موجود در این اثر هستند که یکی از آن‌ها در ۶۳ بیت و دیگری

در ۳۵ بیت سروده شده است. سرودن اشعار مدحی در قالب قطعه، یکی از ویژگی‌های خاص این اثر است. از قالب قطعه برای مضمون‌های دیگری از قبیل حسب حال یا تهنیت و بیان بلندهمتّی و مناعت طبع، نیز بهره برده است. در پایبندی به اصول شعر سنتی و رعایت چارچوب قالب‌ها چندان تقیدی ندارد؛ به عنوان مثال قصیده‌های مدحی کوتاهی در کمتر از ۱۵ بیت سروده است که خود او نیز به کوتاه بودن این قصیده‌ها اشاره دارد.

رسید وقت دعا قصه مختصر ناطق که طبع را کند آزرده عرض طولانی
(ناطق، ۱۹۶۹: ۹۰)

و یا گاهی تعداد ابیات غزل‌ها را از هنجار پذیرفته شده، اندکی بیشتر ساخته است به عنوان مثال در مطلع:

نشتابد اجل از دهشت غم بر سرما سرما باد فدای غم جان پرور ما
(همان: ۹۲)

غزلی در بیست بیت سروده است.

از نظر سبک‌شناسی نیز در این اثر، اگر قصاید مدحی را که نمود سبک خراسانی است، جدا کنیم، در غزل‌ها، رنگ و بوی سبک هندی شعر را کمابیش می‌توان حس کرد. «سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم به مدت ۱۵۰ سال در ادبیات فارسی رواج داشت.» (شمیسا، ۱۳۷۶ الف: ۲۸۴) با وجود آن که گل محمد ناطق در سال ۱۲۶۴ هـ ق وفات نموده و حدود یک قرن از زمان تقریبی پایان یافتن یا رنگ‌باختن ویژگی‌های سبک هندی در ادب فارسی (البته بنا بر تقسیم‌بندی شمیسا) فاصله داشته است؛ اما بسیاری از ویژگی‌های شعر این سبک را در غزلیات وی می‌توان دید. «قالب شعر در سبک هندی تک بیت است نه غزل، منتها این ابیات با قافیه و ردیف به هم وصل شده و شکل غزل یافته‌اند.» (شمیسا، ۱۳۷۶ الف: ۲۸۷)

در اغلب غزل‌های ناطق نیز، ارتباط معنایی واضح و مشخصی را بین ابیات یک غزل نمی‌توان یافت و صرفاً قافیه‌ی مشخص و یا ردیفی خاص مجموع چند بیت را در هیأت یک غزل گردآورده است.

به دشتی کوفتد یکره نگه آن چشم جادو را کند موجرم وحشی غزالان جاده او را

ز کام از نکهت گل‌های باغ خلد می‌آید
 خدا را چون کشی نقاش تصویر گلستانی
 مدار از تربیت چشم اثر چون قابلیت نیست
 به خرگوش این سخن شیر به چاه افتاده می‌گوید
 سپهر دون نواز آن دم که بر کام خسان گردد
 نمی‌دانم شهید تیر مژگان که شد ناطق
 دماغ عندلیبان قفس پرورده او را
 ز مژگان اسیران قفس کن خامه او را
 کجا باران تواند سبز کردن شاخ آهو را
 که روز حمله عاجز می‌نماید زور بازو را
 در آرد همچو یوسف شاهدی در بر ترازو را
 کفن از پرده‌های چشم کردند آهوان او را
 (ناطق، ۱۹۶۹: ۹۱-۹۰)

اما بر اساس «تقسیم‌بندی شاعران سبک هندی در دو گروه، یکی متعادل و دیگری افراطی، در انعکاس ویژگی‌های خاص سبک هندی در شعر» (شمیسا، ۱۳۷۶: الف: ۲۸۷) از مجموع ویژگی‌های شعر ناطق چنین می‌توان استنباط کرد که وی بیشتر طرفدار تعادل بوده و از این حیث، شعرش به شعر صائب، کلیم و غالب نزدیک است و نسبت به شاعران افراطی «خیال‌بند» و «هروان طرز خیال» از تعادل بیشتری برخوردار است.

نمود برخی از ویژگی‌های شعر سبک هندی در جوهر معظم:

۱- ابداع در تصویرسازی: ناطق مانند بسیاری از شاعران سبک هندی، کلیشه‌ای بودن و ابتذال تصاویر شعری ادب عصر خویش را دریافته و در اندیشه‌ی نجات از این ابتذال هنری به ابداع تصاویری ویژه پرداخته است.

فروشده تابه کوهان، در زمین جمازه‌ی گردون
 چوبار خویش بر پشتش ز روی امتحان بستم
 (همان: ۱۲۲)
 کنون خدنگِ دعا بر کشم ز ترکش دل
 چنان زنم که خورد بر نشانه‌ی تأثیر
 (همان: ۷۶)

نمی‌دانم شهید تیر مژگان که شد ناطق؟
 کفن از پرده‌های چشم کردند آهوان او را
 (همان: ۹۱)

کف افسوس ز مژگان، چه به هم می‌مالد؟
 چشمت از کشتن من گرنه پشیمان باشد؟
 (همان: ۱۱۱)

دور از لب می‌گون تو مانند کباب
 می‌سوزم و می‌نالم و خون می‌گریم (همان: ۱۳۷)

۲. پیچش مضمون: تعقید معنوی در تصاویر که نیاز به توضیح و تفسیر داشته باشد، طوری که به آسانی نتوان به معنای آن رسید؛ مثل اشعار خاقانی و نظامی. ناطق نیز، از مضامین رایج و سنن ادبی فارسی به کمک قدرت خیال، تصاویری قابل تحسین و هنری خلق کرده است که از نظر معنوی، همنشینی مجموعه ی واژگان آن، در خور تأملند؛ تصاویری که عیناً تصاویر شعری شاعران سبک هندی و نشانه قوت و قدرت هنرمندی و ابداع شاعر هستند:

از حلاوت، لب من وقف قطار مور است (ناطق، ۱۹۶۹: ۱۰۳)	به تصوّر زده ام بوسه به لعل تو کنون
کنم از گردِ غم ایجاد، زمینی دیگر (همان: ۶۲)	دامن خاطر ناشاد اگر افشانم
به رنگ کودک کودن، معلّم ثانی (همان: ۸۸) که بوی مشک از خاکستر پروانه می آید (همان: ۱۰۷)	ز ضرب سیلی استادیت کی بود رُخ است سرایت کرده ام شب نکهت زلفش چنان در بزم
بس که اندیشه ی آن صبح بناگوش کنم (همان: ۱۲۵)	می کند کسب صفا ز سویدای دلم

۳. نازک خیالی: نهایت تعقید و پیچش مضمون، نازک خیالی است که به آن خیال‌بندی نیز می‌گویند، شاعر مذکور، در این شیوه نیز با نهایت دقت در جزئیات امور، به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های سبک هندی، با خلق تصاویر، نمودهایی تازه از این سبک را به نمایش گذاشته است.

دردسر گو نکشد <u>ناخن تدبیر</u> کسی (همان: ۱۳۶)	عقده ی عاشق <u>گیره تقدیر</u> است
<u>ناخن زدم</u> به داغ، اگر به شدن گرفت (همان: ۱۰۵)	لذّت ز درد بس که دل زار من گرفت
که جای خون، <u>هلاهل</u> ریزد از زخم شهیدانش (همان: ۱۲۱)	هماناداده آب از زهر چشم آن <u>تیرمژگان</u> را

می خورد تاب چوموئی که رسد بر آتش رگ خواب از اثر گرمی افسانه ی ما
(ناطق، ۱۹۶۹: ۹۸)

۴. اسلوب معادله (تشبیه تمثیل): با وجود آن که اغلب شاعران سبک هندی، این ترفند را به عنوان یکی از مطرح ترین ویژگی های هنری این سبک پذیرفته اند؛ اما در این اثر چندان نمودی ندارد.

گه به چه گاه به زندان فکند یوسف را حسن از حد چو گذشت آفت خوبان باشد
(همان: ۱۱۱)

تا گُل نکند غنچه، به جایی نرسد بو دل تا نشکسته است از او آه رسا نیست
(همان: ۱۰۱)

مضمون و محتوا

گل محمد ناطق به جهت آشنایی عمیق و گسترده ای که با پیشینه ی ادب فارسی دارد، در بسیاری از مضامین رایج در ادب سنتی زبان فارسی از قبیل مدح، منقبت، عشق، عرفان، وصف طبیعت، حسب حال و انتقاد اجتماعی، طبع آزمایی کرده است. در هر کدام از این مضامین، تأثیرپذیری مستقیم شاعر را از نامداران زبان فارسی، می توان به خوبی حس کرد:

۱. منقبت: ناطق به غیر از دو قصیده ی نسبتاً بلند در منقبت حضرت علی (ع) که یکی از آن ها ۶۳ بیت و دیگری ۳۵ بیت دارد، در جای جای اثرش نیز، به شیوه های مختلف ارادت خود را نسبت به آن حضرت و فرزندانش آشکار کرده است. البته پرداختن به منقبت را نباید صرفاً پیروی از یک سنت شعری یا تأثیرپذیری از سایر شاعران تلقی کرد؛ بلکه اعتقاد و ارادت قلبی شاعر به این بزرگان، انگیزه ی اصلی وی در سرودن این اشعار بوده است.

آنچه موسی دید در سینا بینی بی حجاب سمه چشمت شود گر خاک پای بوتراب
(همان: ۴۹)

زهی به زیب علم در جهان، حسین آباد که داردش به جهان، تا ابد حسین (ع) آباد
به حق واقف راز ازل، امام حسین (ع) تمام زندگی ت باد، تا ابد آباد (همان: ۵۶)
هر که بندد به طلبکاری جاه تو کمر به دو نیمش بزند صاحب شمشیر دو سر
(همان: ۶۲)

باد از گزند دو جهان پشت و پناهت داماد نبی، شیرخدا، فاتح خیبر
(ناطق، ۱۹۶۹: ۶۵)

باد ز آفات زمان ذات شریف تو مصون تا ابد در کنف عون علی متعال
(همان: ۸۰)

۲. انعکاس آموزه‌های آسمانی اسلام و اشاره فراوان به آیات قرآنی: ناطق مانند هر شاعر مسلمان و دین‌مدار دیگری، آنچه را که بدان اعتقاد قلبی داشته و چارچوب فکری او را می‌ساخته، در اشعارش، به نمایش گذاشته است. نخستین شعر دیوانش به سبک نظامی با بسم الله الرحمن الرحيم شروع می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم	آنکه حکیم است و نعیم و کریم
بسم الله الرحمن الرحيم	جمله جهان حادث و ذاتش قدیم
بسم الله الرحمن الرحيم	پیش ازل بعد قیامت مقیم

(همان: ۴۹)

یا ابیاتی که مقتبس از آیات قرآن کریم هستند:

رایش جمیله‌ای است که دارد نقاب او از خیطِ اَبیضِ نفسِ صبحِ پودوتار
(همان: ۷۳)

که به آیه ی ۱۸۷ سوره بقره اشاره دارد.

آن شعله که بُد حوصله‌سوز ارنی گو عشق تو برافروخته از خار و خس ما
(همان: ۹۶)

که به آیه ۱۴۳ سوره اعراف اشاره دارد.

ما نغمه‌گر گلشن طوریم و نزیبید غیر از شجر وادیِ ایمنِ قفس ما
(همان: ۹۶)

که به آیه ۳ سوره قصص اشاره دارد.

قطمیر با سگ تو نسب می‌کند درست لیکن ز خویشیش سگ کوی تراست عار
(همان: ۷۱)

که اشاره به آیه ۲۲ سوره کهف دارد.

۳. به کار بردن اصطلاحات، مفاهیم و آموزه‌های عرفانی و ذکر نام برخی از عرفا: عرفان و تصوف و مجموعه‌ی آموزه‌های آن به عنوان یکی از قدیمی‌ترین مضامین رایج در ادبیات فارسی، ذهن و زبان ناطق را نیز به خود مشغول داشته است؛ به همین دلیل باز نمود این حضور را در تنها اثر موجود شاعر، در وجوه گوناگونی می‌توان به نظاره نشست.

همه از مستی ما سرّ انا الحق جوشد خاک منصور هماناست گل ساغرما
(ناطق، ۱۹۶۹: ۹۳)

آن همائیم که گردد شه اقلیم وجود بر سر هر که فُتد سایه‌بال و پر ما
(همان: ۹۳)

ما خاک نشینان، مَلِک کشور فقیریم مَتّ به سر ما ز پر و بال هما نیست
آن باده کزو گُل نکند سرّ انا الحق رندی که ببمایدش از فرقه‌ی ما نیست
(همان: ۱۰۱)

ای دل آماده شو نغمه‌ی منصوری را من هم اینک به تلاش رسن دار شدم
(همان: ۱۳۰)

بانگی زدیم و سرّ انا الحق شد آشکار ما را از این گناه ضعیف این گمان نبود
(همان: ۱۴۰)

ناطق آن نشئه که در صاف می‌منصوری است می‌توان یافت ز دُرْد ته پیمان‌ه‌ی ما
(همان: ۹۹)

۴. سخن از مستی و رندی به سبک حافظ و ستیز با شیخ و زاهد: این مضمون از مضامینی است که در غزلیات ناطق بسیار تکرار شده و تأثیر پذیری شاعر را از حافظ نشان می‌دهد.

رفتم که اهل میکده را میهمان کنم مهمانی به سنت پیرمغان کنم
چینم به پیش محشر دوزخ کشان سماط نقل آنچه در بهشت بود زیب خوان کنم
ریزم به جیب مغبچگان گل چمن چمن خم خم شراب بر لب رندان روان کنم
سازم خراب صومعه‌ها را به سیل می زهاد را قرابه‌کش می کشان کنم
ریزم به کاه به سر شیخ حرام خوار خون حلال محتسب و نوش جان کنم

از های هوی خویش و هیاهای می‌کشان
 ای دل ز روبه‌بازی طاماتیان می‌پرس
 کو غارقی که جبّه و دستار شیخ را
 دارم امید جائزه نسیم جرعه‌ای
 ناطق کجاست مرکبم آن سبزه‌خنگِ بنگ
 (ناطق، ۱۹۶۹: ۱۲۸)

مثال‌هایی بیشتر از معانی رندانه ی حافظ در مضمون‌آفرینی‌های ناطق:

توبه از باده در ایام جوانی کردم
 اول مستی من بود که هشیار شدم
 چه توان کرد به قسمت که ز قسمت ناطق
 تو شدی زاهد و من رند قدح خوار شدم
 (همان: ۱۲۲)

در کشور ما تا نشوی مست نگردي
 با مردم هشیار ستیزد عسس ما (همان: ۹۶)
 خم تهی شد زمی و خشک دماغیم هنوز
 خاک زهاد نباشد گل پیمانہ ما (همان: ۹۹)
 المنه‌الله که به میخانه ی ما نیست
 آن می که درو خاصیت آب بقا نیست
 (همان: ۱۰۰)

خواهی که کنی نرم دل سخت بتان را
 زاهد به خدا گریه‌ات از بهر خدا نیست
 (همان: ۱۰۱)

در دور کفر زلف تو زَنار بند شد
 زاهد که خُرده بر روش برهنم گرفت
 (همان: ۱۰۶)

مگر از میکده سجاده به دوشی بگذشت
 کز گل‌ساغر ما بوی‌ریا می‌آید
 (همان: ۱۰۸)

۵. مفاخره: ناطق نیز مانند بسیاری از شاعران به توانمندی و استعداد خویش در سخن‌آفرینی اعتقاد داشته و در جای جای اثرش، به ستایش از خود و هنرش می‌پردازد که این موضوع را باید متأثر از سنن شعری پنداشت؛ زیرا با تأمل در اثرش، اشکالات مختلف وزنی در اشعار او دیده می‌شود. بنابراین روا شمردن این قبیل مفاخرات برای وی چندان

لبم به حرف دعا بسته است ورنه هنوز پُراست حجله ی دل از عرایس و ابکار
(همان: ۶۷)

منم در ریاض جهان عندلیبی که ریزد ز منقار من نغمه ی تر
(ناطق، ۱۹۶۹: ۶۹)

معرف در حضوردانشت بس بود ناطق را ضمیر نکته پیرایش زبان بذله پالایش
(همان: ۷۵)

ناطق بیا که از نی کلک تو تنگ تنگ شکر به کام طوطی هندوستان کنم
(همان: ۱۲۸)

۶. با عنایت به این که ناطق در غزلیات اثر مذکور، از حافظ تأثیر پذیرفته و حافظ نیز در پاره‌ای از مضامین اشتراکات اندیشگی نابی با خیام و جهان‌بینی او می‌یابد. پس چندان دور از انتظار نخواهد بود که تالو اندیشه‌های خیام را نیز در اشعار ناطق نظاره‌گر باشیم. به عنوان نمونه به ابیاتی با این مضامین اشاره می‌شود:

کم گو سخن از کوثر و تسنیم که نتوان از دل هوس باده به سرچشمه و جو بُرد
(همان: ۱۱۰)

ناطق نشد به جز کفنی حاصلم ز دهر آن‌هم به‌مزدگورکنی گورکن گرفت
(همان: ۱۰۷)

قربان وفای تو که هرگز نخوری می زان شیشه که از سنگ‌مزار شهدا نیست
(همان: ۱۰۲)

بر سر تربت ما از اثر ذوق شراب هر نهالی که نشانند برش انگور است
(همان: ۱۰۲)

۷. ناطق شاعری درباری بوده که بخشی از هنر خویش را به ستایش امیران و حاکمان اختصاص داده، بنابراین راه یافتن پاره‌ای از رفتارها و منش‌های درباری به اثر وی، امر دور از انتظاری نیست؛ توصیف معشوق مذکر یکی از مضامینی است که ناطق به عنوان سنت ادبی شاعران گذشته، در آن نیز طبع آزمایی کرده است.

تلخ است کام من ز تو شیرین پسر هنوز
 یعنی لطف کن دو سه بوسه دگر هنوز
 کی می کنی معانقه با من که از غرور
 تن در نداده‌ای به کنار پدر هنوز
 حُسنَت اگر چه خورد شکست از سپاهِ خط
 اندازد آفتاب به پیشت سپر هنوز...
 (ناطق، ۱۹۶۹: ۱۴۱)

۸. هر چند که ناطق از حیث سبک و مضمون شعری تا حدودی متعلق به ادب گذشته و سنتی فارسی است؛ اما از آنجا که در عصر اندیشه و زمان تضارب آرای نزدیک به معاصر زیسته، بنابراین طبیعی است که در اندیشه و منش فکری وی اندکی از مطلق‌انگاری آموزه‌های دینی کاسته شده باشد تا حدی که شاعر به خود جرأت می‌دهد که از این مضامین بهره برداری نسبتاً نوینی در مضمون‌آفرینی داشته باشد:

چگونه جان به سلامت برم ز سفاکی
 که بردرش ملک‌الموت بسمل افتاده‌است
 (همان: ۱۰۷)

رواج یافته بیداد بس که در عهدت
 دل مسیح به خونریز مائل افتاده است
 (همان: ۱۰۷)

رفتم به پیش داور محشر به داوری
 او نیز جانب بت بی‌باک من گرفت
 (همان: ۱۰۶)

ناطق اگر قدح زخم از خون جبرئیل
 دارم بدست رحمت عامش نظر هنوز
 (همان: ۱۱۵)

نموده شرم‌خط سبز و لعل جان بخش
 مسیح را فلکی خضر را بیابانی
 (همان: ۸۷)

ز بس که کاسته از شرم آفتاب رخت
 نحیف تر ز هلال است ماه کنعانی
 (همان: ۸۷)

اما از آنجا که جوهر معظم علاوه بر اشعار، حاوی نامه‌های شاعر نیز هست، بحث در مورد سبک نثر شاعر را نیز می‌طلبید؛ همچنان که در مورد سبک اشعار ناطق بحث شد؛ نثر وی نیز به نوعی متأثر از سبک نثر دوره ی صفوی است که همزمان با شعر سبک هندی در **زبان و ادب فارسی** رواج داشته است. «نثر کتاب‌های عصر صفوی بر سه نوع است: نثر

ساده، نثر مصنوع، نثر بین بین» (شمیسا، ۱۳۷۶: اب: ۲۱۵) مختصات عمده ی نثر دوره ی صفوی را می توان چنین برشمرد: «استعمال آیات، احادیث، ضرب المثل ها و عبارات های عربی، کاربرد وجه وصفی فعل، جمع بستن با «ات»، مطابقه صفت و موصوف، جملات طولانی، کاربرد القاب احترام آمیز» (شمیسا، ۱۳۷۶: اب: ۲۱۹-۲۱۶) به عنوان نمونه اگر در نثر زیر از کتاب مذکور دقت کنیم، درمی یابیم که تعداد زیادی از این مختصات را می توان در آن یافت.

«داعی دولت ابدمدت که در این چند سال این مایه استخوان شکنی و عرق ریزی، در این سرکار فیض مدار بکار می برد، حاشا و کلاً که متمنای خاطر و مطمح نظرش به جز نام آوری خود، امری دیگر بوده باشد، چه، هیچ سخنوری قدم به عرصه گاه سخن گستری ننهاده که بدون مظاهر و معاضدت تربیت بادشاهان قدردان، گوی شهرت شاعری از میان ربنده باشد... پرورش این طائفه را که عبارت از شعراست بر ذمت همّت عالی نهمت خود واجب بلکه فرض نموده بر فاجال و فراغ بال ایشان جدّ و جهد، تبلیغ مبذول فرموده به صنوف توجّهات و الوف عنایات عزّ افتخار و شرف امتیاز بخشیده اند... الله در من قال مدحت و محمّدات انوری و فردوسی:

گر نه کردی به زبان جای در افواه عجم نام محمود نمی ماند چو خیر سنجر

در همه شهر مثل در همه اقلیم علم» (ناطق ۱۹۶۹: ۱۵۶)

با تأمل در نثر مذکور، مختصات زیر را می توان به کثرت در آن مشاهده کرد:

۱- کثرت لغات و ترکیبات عربی: عالی نهمت، الوف، ذمت، متمناو... ۲- آراستگی نثر از نظر هنری: گوی شهرت و... ۳- کاربرد مترادفات: متمنای خاطر و مطمح نظر، مظاهر و معاضدت و... ۴- کاربرد وجه وصفی فعل: فرض نموده، مبذول فرموده و... ۵- به کاربردن بیتی در میان نثر ۶- کاربرد احادیث «البته سبک منشیانه آخر عهد صفوی نتوانسته است چندان به تقدّمین شبیه شود؛ بلکه چیزی که در نثر فنی عهد صفوی شباهتی به نثر قدیم دارد: یکی سجع است و دیگر تکلفات شاعرانه، مطلب کوچکی را که جوینی در ده کلمه ادا می کند، در ده سطر با جمله های مترادف آن را زیر و بالا برده و چند سجع ناموزون بر

نتیجه

بنا بر اشاراتی که شد گل محمد ناطق مکرانی یکی از شاعران فارسی گوی پاکستان است که در تنها اثر باقی مانده از وی «جوهر معظم» بسیاری از مضامین رایج در ادب فارسی به چشم می خورد. از سویی بلندترین قصیده ی وی در منقبت شاه مردان، حضرت علی (ع) است و در چندین مورد دیگر به ستایش او و فرزندانش پرداخته و از سوی دیگر، شاعری درباری و مداح شاهان و امیران است. گاه به شیوه ی شاعران عصر غزنوی غزل مذکر می سراید و از جانبی دیگر چونان حافظ، به انتقاد از شیخ و مفتی و محتسب می پردازد و خیام وار از ستیز با دهر ستم پیشه می گوید و بلندهمتی خود را فریاد می زند و این همه و بسیاری دیگر از این قبیل اندیشه ها در تنها اثر به جا مانده از وی یعنی جوهر معظم گرد آمده است.

جوهر معظم اثری است با حجم اندک که خارج از مرزهای سیاسی زبان و ادب فارسی در سرزمین دوم این زبان، شبه قاره، تولد یافته است. این اثر از حیث سبکی متعلق به روزگاری است که سبک هندی در آثار ایرانی شاعران فارسی گوی تا حدودی رنگ باخته است و ادب دوستان در اندیشه ی نجات شعر و ادب از دوره ی ابتدال این سبک هستند؛ اما می بینیم که در اثر مذکور، بعضی از ویژگی های این سبک، از قبیل وجود غزل هایی با عدم انسجام معنایی، نازک خیالی، ابداع در خلق تصاویر، دقت در جزئیات زندگی و پیچش مضمون و... همچنان مشهود است که شاید این مسأله مربوط به خاستگاه ظهور این اثر یعنی پاکستان باشد.

منابع

- ۱- بهار، محمدتقی، **سبک شناسی نثر**، چاپ هشتم، تهران: فردوسی، ۱۳۸۴
- ۲- حسن خان بهادر، سیدمحمدصدیق، **تذکره ی شمع انجمن**، تصحیح و تعلیق محمدکاظم کهدویی، یزد: دانشگاه یزد، ۱۳۸۶
- ۳- حقیقت، عبدالرفیع، **فرهنگ شاعران زبان فارسی از آغاز تا امروز**، جلد اول، چاپ دوم، تهران: کوش، ۱۳۸۶
- ۴- حمید، انجم، **روشهای احیا و حفظ متون فارسی**، دانش، شماره ۸۳، صص: ۸۰-۷۷، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، زمستان ۱۳۸۴.
- ۵- خیام پور، عبدالرسول، **فرهنگ سخنوران**، چاپ اول، تهران: طلایه، ۱۳۷۲
- ۶- شمیسا، سیروس، **سبک شناسی نثر**، تهران: میترا، ۱۳۷۶
- ۷- ----- **سبک شناسی شعر**، چاپ سوم، تهران: فردوسی، ۱۳۷۶
- ۸- کوثر، انعامالحق، **شعر فارسی در بلوچستان**، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۷۵.
- ۹- ----- **آثار نویسندگان برجسته ی شبه قاره**، دانش، شماره ۸۳، صص: ۹۸-۸۵، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، زمستان ۱۳۸۴
- ۱۰- ----- **ناطق و غالب**، کراچی: هلال، ۱۹۶۹
- ۱۱- محمدفؤاد، عبدالباقی، **المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم**، تهران: اندیشه ی اسلامی، ۱۳۸۶
- ۱۲- ناطق مکرانی، میرزا گل محمد، **جوهر معظم**، کویت: آکادمی بلوچی، ۱۹۶۹

References

1. Bahār Mohammad Taghi, *The stylistics of Persian prose*, eighth edition, Tehran, Ferdowsi Publication, 2005
2. Haghghat Aborrafíé, *The dictionary of Persian poets from the first to early* vol 1, second edition, Tehran, comesh Publication 2007
3. Hamid, Anjum, Dānesh, *Methods for Revival and Preservation of Persian Manuscripts*, Islam abad, the Persian investigations center of Iran and Pakistan, Dānesh No 83, pp:77-80, 2006
4. Hasan Khān Bahādor, seyed Mohammad Seddigh, *The biography work of Shamé Anjoman*, researched and corrected by Kāzem Kahduei, Yazd, Yazd university press, 2007
5. Khayyāmpur, abdorrasul, *The dictionary of poets*, first edition, Tehran, Talaye Publication, 1993
6. Kosar, Enāāmolhagh, *Prominent Persian works of the Sub-Continent Particularly in Pakistan's Baluchestan*, Islam Abad, The Persian investigations center of Iran and Pakistan, Dānesh No83, p:85-98, 2006
7. Kosar, Enāāmolhagh, *Nategh and Ghaleb*, Karachi, Helal Publication, 1969
8. Kosar, Enāāmolhagh, *Persian poetry in Balouchestan*, 2006
9. Mohammad Foād, abdolbaghi, *moājamol mofahras le alfazel qoran alkarim*, Tehran, andishe eslamy Publication, 2007
10. Nategh Makkorani, Mirza Golmohammad, *Johare Moazzam*, Pakistan, Balouch Academy, 1969
11. Shamisa, Sirus, *poetry stylistics*, third edition, Tehran, Ferdowsi Publication, 1997
12. Shamisa, Sirus, *prose stylistics*, Tehran, Mitra Publication, 1997